

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

بحث اخلاقی

و لا تقفُ ما لیس لک به علم انّ السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً.

به مناسبت بحث های شنبه لازم دیدم در حول این آیه نکاتی را خدمتان عرض کنم.

دیشب داشتم فکر می کردم که ما یک واضحات خفی داریم؛ چطور می شود یک چیزی واضح باشد اما خفی باشد؛ شاید شما بفرمایید گوینده تناقض گویی می کند اما اینچنین نیست. مرحوم حاجی سبزواری در شرح منظومه در مورد وجود شعری به این عبارت دارند: مفهومه من اعرف الاشياء و کنهه فی غایة الخفاء؛ مفهوم وجود روشن است و انسان به راحتی می فهمد اما به کنهه وجود، انسان راه پیدا نمی کند.

بعضی چیزی ها هست که از واضحات است اما در صحن عمل انسان نمی بیند یا انسان کمتر می بیند؛ در طول تاریخ، برخی از انسان ها به محض اینکه با شخصی اختلاف سلیقه داشته اند یا جهت فکریشان با دیگری متفاوت بوده به راحتی دیگران را قضاوت کرده اند به راحتی تهمت زده اند یا ...

چند روز پیش من داشتم حالات مرحوم سید محمد هادی میلانی را می خواندم واقعاً ایشان اعجوبه ای بوده است به طوری که اهل معنا گفته اند: ایشان باب الی الرضا علیه السلام بوده است. یعنی اگر می خواهید به امام رضا علیه السلام مرتبط شوید باب ایشان است. (البته بنده شاگرد ایشان نبودم و ارتباط سببی و نسبی با ایشان نداشتم فقط چند بار توفیق شرکت در نماز ایشان را داشته ام). حکایت های از ایشان نقل شده است. حکایت ها هم با هم فرق دارند گاهی خواب زن همسایه است گاهی هم کسی مثل آیت الله شبیری زنجانی سلمه الله نقل می کند.

من سال 1425 قمری روحانی کاروان حج بودم؛ مرحوم آقای زبرجد(از علمای شیراز داماد آقای دستغیب) هر سال حج می آمد و ایشان در حج با ما هم اطاق شد ایشان برای من قصه ای را نقل کرد که جالب بود؛ ایشان فرمود: من در سال 42 شاگرد آقای خمینی بودم رفتم از ایشان خداحافظی کنم و به مشهد بروم؛ ایشان فرمود نامه ای می خواهم به آقای میلانی بنویسم ایشان نوشت و نامه را چسب زد و به من داد تا به دست آقای میلانی برسانم. پدر ما 400 تومان به من پول داد و چند طلبه را همراه من کرد ما 90 تومان از پول را در مسیر خرج کردیم؛ وقتی حرم برای زیارت رفتم بقیه پول ها را جیب بر زد بعد من یادم افتاد نامه ای آقای خمینی را باید به آقای میلانی برسانم؛ من خدمت آقای میلانی رفتم در زدم خدمتکار گفت که هستی؟ گفتم طلبه ای از قم که حامل نامه هستم. ایشان بدون عبا دم در آمدند و گفتند منتظر شما بودم من نامه را به ایشان دادم ایشان نامه آقای خمینی را دید گاهی خم میشد به نشان قبول داشتن مطالب، بعد هم امضای آقای خمینی را بوسید و بعد گفت شما از من 310 تومان طلب دارید ایشان اصرار کردند و من انکار تا اینکه ایشان فرمود دیشب امام رضا علیه السلام به من امر کردند من 310 تومان به شما بدهم منتهی من 400 تومان به شما می دهم من گفتم همان 310 تومان را بدهید چون پدر من نهی کرده از اینکه از کسی کمک بگیرم آقای میلانی گفت شما 400 را بگیر برو پیش پدر اگر نهی کرد بگو سید محمد عادی داده اگر باز من نهی کرد بعداً پس بیار.

شبهه این را آقای شبیری از شیخ مرتضی حائری نقل می کند که ایشان می فرماید: پول نداشتم مشهد بروم به من فرمودند برو خرجت با ما؛ من نفهمیدم منظور امام رضاست یا امام زمان، 300 تومان از پول همسرم برداشتم به مشهد رفتیم. بعد هم در ادامه داستان دارد آقای میلانی 300 تومان داد بعد فرمود کم یا زیاد دستور آقا است. بعد ایشان می گوید من رفتم مشهد و

برگشتم 5 ریال از 300 تومان اضافه آوردم این 5 ریال هم به خاطر این بود که از ایستگاه قطار قم تا خانه پیاده آمدم.

هدف از بیان این خاطرات

مرحوم آقای محمد هادی میلانی با این جایگاه و مقامات مورد ملامت برخی ها به خاطر فلسفه خواندن قرار می گرفت حتی نسبت های بسیار زننده و بدی را به ایشان می دادند.

چرا یک نفر که با فلسفه خوب است باید مورد بدگویی دیگران قرار گیرد؟ می گفتند پشت سر ایشان نماز نخوانید متأسفانه تعبیر بسیار غیر اخلاقی در مورد ایشان به کار می بردند؛ می دانید محاسن ایشان مقداری کم بود به همین خاطر می گفتند نماز خواندن پشت ایشان کراهت دارد.

یا در جریان انقلاب مثلاً ممکن است مجتهدی تندی های یک جوان را نداشته باشد بعد ما بیایم با تندی با این علما رفتار کنیم. نباید فراموش کنیم لا تقف ما لیس لک به علم.

آقایان آیا قبول دارید که هیچ کس حق مطلق نیست؟ آیا قبول دارید که ما معصوم نیستیم؟ آیا قبول دارید که انسان مسؤول است؟ آیا قبول دارید سختترین گرده حق الناس است؟

موقعی صحبت از فاطمیه بود ما عرض کردیم آقایان اهل سنت صغری را دارند کبری را دارند نتیجه صفر؛ ما گاهی در زندگی صغری را داریم کبری را داریم اما نتیجه را نداریم.

قبل از انقلاب، برخی از کلاس ها را بر علیه فلسفه و مرحوم طباطبایی می گذاشتند به طوری که طلبه های ساده، تسبیح به دست و با لعن ایشان از کلاس بیرون می آمدند. شنیدم یک روز استاد گفته بود طلبه ها دیگر لعنت نکنید من در مجلس ختمی(مسجد محمدیه) دیدم ایشان ذکر می گفت. دیدم زبانش برای ذکر تکان می خورد!

یک چیزی برای خود من پیش آمد ما چند روز پیش داشتیم زیارت می خواندیم طلبه ای آمد و گفت خیلی برای من عجیب است که شما که نظرات جدید دارید زیارت نامه می خوانید. من چیزی به ایشان نگفتم فقط نگاهی به ایشان کردم؛ من که حرف غیر منضبط نمی زنم من شاید در فقه، اصول، کلام و... حرف جدید داشته باشم اما حرف غیر منضبط به گمان خودم که نمی زنم. نمیدانم چه ملازمه ای بین حرف جدید با زیارت خواندن است!

ادامه بحث اصول

بحث ما در مورد کشف خلاف در اتیان به امر ظاهری بود. نظر مرحوم آخوند بیان شد ایشان می فرمود: ما قائل به اجزا می شویم مثلاً کسی که با لباس نجس نماز می خواند(به حکم استصحاب طهارت) بعد کشف خلاف می شود نماز چنین شخصی مجزی است چرا که ادله اصول عملیه توسعه در ادله اجزا مبین نماز ایجاد می کند یعنی طهارت واقعی شرط نماز نیست بلکه طهارت ظاهری هم جای طهارت واقعی می نشیند. در مقابل ایشان محقق نائینی پنج اشکال را به کلام مرحوم آخوند مطرح کرد و بزرگانی مانند مرحوم اصفهانی به محقق نائینی اشکال کردند و از مرحوم آخوند دفاع می کردند.

به نظر می رسد جای تتبع هنوز باز است کلام آقای اصفهانی، صدر، صاحب منتهی و... ماند اما همین مقدار برای تتبع به نظر ما کفایت می کند و ما باید به سراغ مرحله سوم یعنی مرحله تحقیق برویم.

به نظر ما راه حل مساله به این صورت درست نیست؛ اینکه بخواهیم موج ایجاد کنیم و فقط اشکال بگیریم و پاسخ دهیم و... در بحث ما باید گلوگاه بحث را پیدا کنیم تا مساله حل شود و الا مساله فقط ادامه دار می شود. گلوگاه دو چیز است. 1. ماهیت شناسی احکام ظاهری(مخصوصاً در محیط عقلا) باید ببینیم عقلا احکام ظاهری دارند یا نه؟ برای زمان جهل حکمی دارند یا نه؟ اگر به کسی خیر دروغ دادند و شخص روی اشتباه حکم کرد عقلا اصل براءت دارند یا نه؟ ما باید از طریق محیط عقلا، محیط واقع باید ببینیم تحلیل عقلا در مورد احکام ظاهری چیست. آیا طبق محیط عقلا حق با مرحوم آخوند است یا با محقق نائینی؟

علمای ما در 1300 سال آیا شرط را اعم از طهارت واقعی و ظاهری می دانستند یا نه می گفتند شارع آمده نماز را آورده طهارت را جعل کرده واقعاً منتهی گاهی مکلف به طهارت واقعی می رسد و گاهی نمی رسد وقتی نمی رسد احکامی عذری برای او(به خاطر عمل به استصحاب و...) قرار داده می شود. وقتی هم که کشف خلاف شد باعث توسعه در شرط نمی شود. اما طبق کلام

مرحوم آخوند کشف خلاف معنا ندارد. در حالی که در ارتکاز همه فقها بوده که اشتباه معنا دارد اگر فکر می کردیم که مکان مباح است بعد فهمیدیم غصبی بوده و... در اینجا فقط می گویند معذور هستی. قاضی وقتی قضاوت می کند اگر بعداً معلوم شود شاهد دروغ گفته یا سند جعلی بوده و... برمی گردد به سر جای اولش دیگر حکومت و تغییر واقع و... مطرح نمی شود.

اگر ما به بازار و محیط عقلا برویم چیزی غیر از حرف مرحوم آخوند می فهمیم؛ اگر به خانمی خبر اشتباه از سمت شوهر دادند و این خانم براساس آن خبر کاری کرد و شوهر فهمید این عذر است و بعد از کشف خلاف چیزی عوض نمی شود. البته ما در اصول عملیه حکمی نداریم اگر من که استصحاب می کنم درست در بیاید همان حکم واقع است اگر هم استصحاب اشتباه باشد هیچ حکمی نیست صرفاً عذر است.

مقام قضایی هر اشتباهی بکند براساس قواعد فقط عذر است. مامور مالیات و شهرداری هم اگر اشتباه کنند فقط عذر است ثمره هم می شود عدم اجزا چرا که اجزا بیان زائد می خواهد.

البته من همیشه دوست دارم به اجزا برسم اما در اینجا قواعد اجزا را اجازه نمی دهد البته در اینجا استثنائات زیادی مانند لا تعاد و... وجود دارد. 2. گلوگاه دوم: ادله است باید به سراغ ادله برویم مثلاً کل شی لک طاهر حتی تعلم انه قدر، کل شی لک حلال حتی تعرف انه حرام... از این ها چه در می آید؟ آیا از این ها در می آید که مکلف دستش باز است (اصل طهارت، اصل برائت و...) تا زمانی که به حرمت برسد. وقتی به حرمت رسیدی آمد این عذر تمام می شود اگر دلیل بر اجزا داشتیم مثل باب صلاة که قائل به اجزا می شویم و الا نمی توانیم اجزا را بپذیریم.

بعضی ها تفصیل داده و گفته اند اگر کشف خلاف با یقین باشد عدم اجزا اگر با اماره دوم باشد اجزا.

در باب طهارت از خبث دلیل بر اجزا داریم اما در باب طهارت از حدث دلیل بر اجزا نداریم، اگر کسی استصحاب کرد و نماز خواند بعد خانمش گفت تو که وضو نگرفتی و... در این صورت باید وضو بگیرد و نماز بخواند. یکی از مشکلات کلام مرحوم آخوند اینجا روشن می شود چون اگر حکومت اصول عملیه را بر ادله مبین اجزا بپذیریم نباید در این مثال نیاز به قضا داشته باشد در حالی که آقایان حکم به قضا نماز می کنند؛ فتامل.

الحمد لله رب العالمین